

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه و چهارم، تابستان ۱۴۰۳
مقاله ترویجی، صفحات ۱۱۸-۱۰۱

تحلیل انتقادی نامه امیر نظام گروسی در واقعه سرکوب حمزه آقا منگور

بهزاد مفاخری^۱

چکیده

نامه امیرنظام گروسی در خصوص واقعه کشته شدن حمزه آقا منگور به عنوان یک سند و منبع دست اول، در خور بررسی و تحلیل دقیق است. یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اسناد انجام گرفته، مبین این واقعیت است که این نامه زاویه دید شخصی را منعکس می‌کند که خود یک طرف واقعه بوده و در مقام دفاع از عملکرد خود بوده است. یک سویه نگری، پیش‌داوری، تعصب نویسنده، برخی از درون مایه‌های این متن است که نشان‌دهنده زاویه دید دولتمردان قاجاری نسبت به نارضایتی و قیام‌های محلی است؛ از طرف دیگر متن نامه که در واقع جوابیه امیر نظام برای اقناع سفارت روسیه در اعتراض به واقعه مذکور است، دخالت دولت استعماری روس در امور داخلی ایران عصر قاجار را آشکار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بیجار، حسنعلی خان گروسی، حمزه آقا، شیخ عبیدالله، گروس.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. b.mafakheri@uok.ac.ir

Orcid: 0000-0002-7421-260X

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۷/۱۹

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۴/۲۵

A Critical Analysis of Amir Nezam Garrusi's Letter on the Suppression of Ḥamza Agha Mangur

Behzad Mafakhari¹

Abstract

The letter written by Amir Nezam-e Garrusi regarding the killing of Ḥamza Agha Mangur, as a primary historical document, deserves close examination and critical analysis. The findings of this study—conducted through a descriptive and analytical approach based on library sources and archival documents—reveal that the letter reflects the personal perspective of an individual who was himself a party to the incident and sought to justify his own actions. Subjectivity, bias, and partiality are among the underlying elements of this text, illustrating the viewpoint of Qajar officials toward local uprisings and discontent. On the other hand, the letter—written as Amir Nezam's response to the Russian Embassy's protest regarding the incident—also exposes the interference of imperial Russia in the internal affairs of Qajar Iran.

Keywords: Bijar, Hassan Ali Khan Garrusi, Ḥamza Agha, Sheikh 'Ubayd Allāh, Garrus.

1. Assistant Professor, Department of History, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. b.mafakheri@uok.ac.ir

درآمد

مطالعه تاریخ، مطالعه گذشته انسان به روش غیرمستقیم یعنی از طریق منابع است. منابع تاریخی متونی هستند که به دست مولفان انسانی تألیف شده‌اند، که ذهنی سرشار از پیش‌داوری، هدایت شده و ایدئولوژیک دارند. اهالی تاریخ از این واقعیت آگاهند که این رشته تا چه اندازه بر خواندن متون متکی است. این خواندن به مجموعه‌ای از مهارت‌های تفکر انتقادی نیاز دارد تا پژوهشگر بتواند آنها را تحلیل و میزان اعتمادپذیری آنها را دریابد؛ بنابراین متون تاریخی نیازمند نقد هستند. فوکو (۱۳۹۳، ص. ۲۶۹) کشف حقیقت پنهان در متن را از طریق نقد امکان‌پذیر می‌داند، بنابراین نقد، نگاهی تیزبین، جستجوگر و موشکاف دارد تا حقیقت را کشف کند.

به اعتقاد شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) در ورای هر متنی، اندیشه‌ای نهفته است و هدف هرمنوتیک، کشف همین اندیشه است. شلایرماخر به دنبال فهم متن (مکتوب یا شفاهی) از راه بازسازی ذهن مؤلف بود (Schleiermacher, 1998, p. 3-4). در این میان برخی متون به دست خود بازیگران رویداد تاریخی به نگارش درآمده‌اند. دست اول بودن این نوع متون به‌عنوان سندی تاریخی، غنیمتی برای پژوهشگران است؛ با این حال اندک کنکاشی درباره انگیزه مؤلف از نگارش این متن می‌تواند برای پژوهشگر چالش‌برانگیز باشد. تحلیلی انتقادی از این دست متون گاهی اوقات، مسیر مطالعات تاریخی را عوض می‌کند و حقایقی را آشکار می‌کند که در ظاهر امر از دید خوانندگان عادی پنهان است. نمونه‌های زیادی از این دست منابع در تاریخ وجود دارد که شایسته بررسی است، از جمله نامه‌های امیر نظام گروسی به شاه و ولیعهد قاجار و رجال دولتی، که در شمار اسناد دسته اول از وقایع سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۸ در ارومیه و مهاباد است. این نامه‌ها متضمن جزئیات امور و گزارش اقدامات اوست و تعداد آنها شامل یکصد و چهل و شش نامه است و در مجموعه موقوفات دکتر محمود افشار یزدی با عنوان «گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیر نظام گروسی (درباره وقایع کردستان در سال ۱۲۹۷ هجری)» در سال ۱۳۵۴ ش چاپ شده‌است (افشار، ۱۳۷۳، ص. ۵۵۳). متن نامه مورد بحث این نوشتار، با مهر وزیر فواید عامه (امیر نظام بعدی) از

واقعه قتل حمزه آقا/آغای منگور، از خوانین کردستان است که اهمیت آن غیر از دست اول بودن، متضمن شرح واقعه به قلم کسی است که مأمور ختم غائله بوده است. از این منظر این نوشتار قصد دارد در چهارچوب تحلیلی انتقادی روایت امیرنظام گروسی از این واقعه را تحلیل کند.

زندگی و زمانه امیر نظام گروسی

حسنعلی خان امیر نظام گروسی از کردهای طایفه کبودوند گروس در سال ۱۲۳۶ یا ۱۲۳۷ در بیجار مرکز ولایت گروس به دنیا آمد. پدرش محمدصادق خان از رجال بزرگ دربار فتحعلی شاه بود. حسنعلی خان بر اثر استعداد ذاتی توانست توجه اطرافیان را به خود جلب کند. از آن پس، امیرنظام مناصب زیادی در دولت قاجار به دست آورد که از جمله آنها می توان به مأمور سرکوبی فتنه سالار در خراسان (سپهر، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۶)، مسئولیت حفاظت از هرات پس از تسخیر آن در سال ۱۲۷۲، وزیرمختار ایران در پاریس و سرپرست دانشجویان ایرانی در اروپا به مدت ۷ سال، عضویت در دارالشورای کبرای سلطنتی در تهران سال ۱۲۸۳ برای مدت پنج سال (آرین پور، ۱۳۷۲، ص. ۱۶۶)، سفارت استانبول به مدت ۱۴ ماه در سال ۱۲۸۷ (امین الدوله، ۱۳۵۵، ص. ۳۴)، جنرال آجودانی شاه بعد از سرکوبی ملا محمد علی زنجانی باب در زنجان (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص. ۱۷۱۳)، وزیر فواید عامه در دولت سپهسالار و عضویت در شورای وزیران و نیز کسب درجه امیرتومانی در سال ۱۲۸۹ پیشکاری آذربایجان در سال ۱۳۰۰ و ارتقا به لقب «سالار لشکر» و کمک به میرزا حسن رشدیه در تأسیس مدرسه رشدیه در تبریز اشاره کرد (رشدیه، ۱۳۶۲، ص. ۲۸-۳۴). امیرنظام گروسی در دوره حضور خود در اروپا مورد توجه زمامداران اروپایی قرار گرفت و نشانهای دولتی از جمله نشان «سنت موریس» و «سنت لازار» از ایتالیا، «عقاب سفید» از آلمان، و «لوژیون دونور» از فرانسه، دریافت کرد (سهیلی خوانساری، ۱۳۵۷، ص. ۱۶۵). این شخصیت برجسته بالاخره در پنجم رمضان ۱۳۱۷ در سن ۸۱ سالگی دیده از جهان فرو بست و بنا به وصیت خودش در ماهان کرمان در جوار شاه نعمت الله ولی در مقبره ای که برای

خود بنا کرده بود، به خاک سپرده شد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴، ص. ۲۷۹؛ وزیری کرمانی، ۱۳۵۲، ص. ۸۴۴).

واقعۀ قتل حمزه‌آقای منگور

کشته شدن حمزه‌آقا/آغا منگور به دنبال سرکوبی قیام شیخ عبیدالله شمزینی، فرزند شیخ طه و از مشایخ نامدار سلسله نقشبندیۀ صورت گرفت. او مریدان بسیاری داشت. یکی از همسران محمدشاه قاجار، از اکراد و مرید شیخ طه بود و همین امر عنایت محمد شاه به شیخ طه را به دنبال داشت؛ از جمله پنج آبادی از منطقۀ مرگور جهت معاش و مخارج خانقاه شیخ از طرف شاه به شیخ تیول داده شد. در روزگار ناصرالدین شاه، میرزا احمدخان منشی‌باشی (مشیرالسلطنه) پیشکار دستگاه ولیعهد در تبریز، اقدام به گرفتن مالیات از تیول‌اهدایی شیخ عبیدالله کرد و همین امر موجب عصبانیت شیخ عبیدالله و مریدان او شد (امین‌الدوله، ۱۳۶۴، ص. ۲۴۶). رعایا و مریدان شیخ از پرداخت مالیات سرباز زدند و دستگاه حکومتی تبریز، ناچار به قوای نظامی متوسل شد، شیخ عبیدالله به مدد سلاح‌هایی که از قوای روس و عثمانی به‌دست آورده بود، دست به مقاومت زد. در این اثنا، حمزه‌آقای منگور، که داعیۀ سرکردگی طوایفی از اکراد را داشت و سال‌ها بر سر این موضوع با حکومت مرکزی در کشمکش بود، به محض اطلاع از حرکت شیخ عبیدالله، به قوای شیخ پیوست. قوای متحد اکراد بعد از گرفتن قلعه لایجان، رو به سوی مهاباد نهاده و از آنجا بنای تاختن به شهرهای میاندوآب، بناب و اشنویه گذاشتند. سپس آنها متوجه ارومیه شدند. قوای دولتی از ماکو به همراه برخی سران محلی از جمله تیمورپاشا خان و بیوک خان، توانستند آنها را منهزم و شیخ ناچار روبه سوی عثمانی نهاد. به دنبال مذاکرات دولتین، عثمانی‌ها دست از حمایت شیخ برداشته و او را به استانبول فراخواندند و او را مدتی در حبس کرده سپس به موصل و مدتی هم به مدینه تبعید کردند که در آنجا درگذشت.

بعد از هزیمت شیخ عبیدالله، حمزه‌آقای منگور، همچنان سرناسازگای داشت تا اینکه حسنعلی خان گروسی، وزیر فوائد عامه، به امر شاه مأمور ختم غائله شد و توانست از راه

مذاکره او را به نزد خود بکشاند. دیدار آن دو در مهاباد (ساوجبلاغ) رخ داد. مذاکره آن دو چندان به طول نینجامید. با خروج حسنعلی خان از چادر، سربازان، چادر را به گلوله بستند و حمزه آقا به همراه اطرافیان خود و چند تن از افراد حسنعلی خان کشته شدند. این واقعه اعتراض روسیه تزاری را در پی داشت و این اعتراض ظاهراً از این جهت بوده که امیرنظام به رغم امان دادن و دعوت حمزه آقا به اردوی خود، غفلتاً او را تیرباران کرده بود. امیرنظام روایت خود را از این واقعه به صورت مکتوب به وزارت خارجه اعلام کرد. این نامه با مهر وزیر فوائد عامه (امیرنظام بعدی) نخستین بار توسط مرحوم عباس اقبال در مجله یادگار، سال سوم شماره ۷/۶ (اسفند ۱۳۲۵ش) به چاپ رسید. مخاطب نامه محمدرحیم خان علاءالدوله (امیرنظام در سال ۱۲۹۸) ذکر شده است (افشار، ۱۳۷۳، ص. ۵۵۲).

چهارچوب مفهومی

متن را باید بر اساس روش های تحلیل ادبی نقد کرد تا زاویه دید و جایگاه نویسنده، انگیزه های تألیف و مخاطب اثر آشکار شود. نقد در این معنا به دو بخش درونی و بیرونی راوی و روایت تقسیم می شود که مبنای روش تحقیق تاریخی است. سولاتی که نقد بیرونی راوی بدان می پردازد، از شناخت هویت فردی و اجتماعی راوی، فاصله زمانی و مکانی بین راوی و روایت، گرایش ها و باورهای اعتقادی و وابستگی ها و تمایلات سیاسی راوی است که منعکس کننده نگرش او به قدرت و نظام حاکم است. در نقد درونی راوی، اهداف و انگیزه راوی از نقل روایت، بازشناسی پیش فهم ها و پیش داوری های راوی، مورد توجه قرار می گیرد. نقد درونی روایت نیز شامل فهم معنای حقیقی متن در پرتو زبان آن، استنباط حقیقت تاریخی مستتر در متن و روشن ساختن حلقه های مفقوده روایت به کمک تفسیر عقلی، کشف و دریافت دیدگاه و نگرش اصلی موجود در متن است (ساروخانی، ۱۳۷۷، ج. ۲، ص. ۲۳۶؛ ملائی توانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۸). مهارت های نقد متون تاریخی را می توان به دو نوع مهارت های تحلیل و ارزیابی تقسیم کرد، که می توان آن را به شرح زیر نشان داد. متن این نامه در همین چهارچوب، مورد بررسی قرار گرفته است.

تحلیل	اصالت (origin)	چه کسی متن را تولید کرد؟ این متن چه نوعی از منابع است؟
	اطلاعات و داده‌ها (information)	معنای صریح متن چیست؟ (درک مطلب) معنای ضمنی متن چیست؟ (تفسیر و تأویل) چگونه این متن، اطلاعات متن دیگر را تقویت می‌کند؟ چگونه این متن، اطلاعات متن دیگر را نقض می‌کند؟
	چشم انداز (perspective)	متن بر اساس چه چشم‌انداز و نظرگاهی تولید شده است؟
	بافتار (context)	چه زمانی تولید شده است؟ چه وقایع و رخدادهایی در زمان تولید متن به وقوع پیوسته‌اند؟ و این وقایع چه اهمیتی در خلق متن داشته‌اند؟
	مخاطبان	متن برای چه کسانی نوشته شده است؟ جامعه هدف متن چه کسانی هستند؟
	انگیزه	هدف از تولید متن چه بوده است؟
ارزیابی	فایده و سودمندی	این متن چقدر با موضوع مورد بررسی مرتبط است؟
	اعتبار (reliability)	این متن چه اندازه قابل اعتماد است؟

تحلیل انتقادی محتوای نامه

این متن به دلیل اینکه توسط شخص امیرنظام به‌عنوان یکی از طرف‌های واقعه به نگارش درآمده، اهمیت زیادی در پژوهش‌های تاریخی از حیث یک سند و منبع دست اول دارد. اهمیت سند و منبع دست اول بر هیچ پژوهشگر تاریخی پوشیده نیست. منابع دست اول به پژوهشگران امکان دسترسی به اطلاعات اولیه فراهم می‌کنند که می‌تواند به اعتبار تحقیق اضافه کند. در عین حال باید به این نکته مهم توجه داشت که یک منبع دست اول همیشه و لزوماً از مرجعیت بهتری نسبت به منبع دست دوم برخوردار نیست چرا که سوگیری، سانسور یا وجود دیدگاه‌های ضمنی که اطلاعات تاریخی را می‌پیچانند ممکن است در آن وجود داشته باشد. در این مواقع محقق باید با احتیاط بیشتری با این منابع برخورد کرده و میزان و سوگیری را ارزیابی کند، خاصه اینکه سند مذکور گزارش یک مقام

دولتی برای مافوقش باشد. این گزارش ممکن است درباره شرح رویداد، دقیق باشد، اما احتمال سوگیری و سانسور در آن بسیار بالاست یا اینکه نوعی اهداف پروپاگاندایی را پوشش و برای منفی نشان دادن طرف مقابل، حقایق را تحریف کرده باشد.

زاویه دید نامه

برای درک بهتر متن نامه ابتدا باید آن را از نظر زاویه دید بررسی کرد. تلاش برای فهم متن و درک معنای آن بدون پرداختن به زاویه دید در روایت‌های تاریخی، بی‌نتیجه خواهد بود. اصطلاحاتی چون، زاویه دید^۱، دیدگاه^۲، و کانونی سازی^۳ اصطلاحاتی هستند که برای نشان دادن طرز دید راوی یا نویسنده به کار می‌روند. کانون روایت از منظر تودوروف (۱۳۸۲، ص. ۶۳) نظرگاهی است که داستان از آن روایت می‌شود و متغیر مهمی برای گذار از داستان (نظم منطق رویدادها) به گفتمان (زنجیره رخدادها) آن‌گونه که روایت شده‌اند) به‌شمار می‌رود. تولان (۱۳۹۸، ص. ۱۱۲) اصطلاح جهت‌گیری را به جای کانونی‌سازی پیشنهاد می‌دهد، در واقع آنچه زاویه دید را با شناخت مرتبط می‌کند، جهت‌دار بودن آن است و این جهت‌مندی زمانی معنا می‌یابد که غایتمند باشد؛ به عبارت دیگر ما با یک «مبدأ» و «مقصد» سروکار داریم که دو عامل موقعیتی در زاویه دید هستند که بین آنها غایت‌مندی وجود دارد و همین سبب ایجاد نوعی رابطه معنادار می‌شود. وجوه روانشناختی و ایدئولوژیکی از وجوه مختلف زاویه دید هستند. ذهن و عواطف کانون‌گر، وجه روانشناختی و نگرش اعتقادی وجه ایدئولوژیک را شکل می‌دهند (ریمون - کنان، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۰). برخی ایدئولوژی را مربوط به گفتمان می‌دانند به این معنا که ایدئولوژی مسئله‌ای است مربوط به اینکه چه کسی، چه چیزی را به چه کسی و به چه منظوری می‌گوید و اینچنین ایدئولوژی در زمینه گفتمانی معنا می‌یابد (ایگلتون، ۱۳۸۱، ص. ۳۲). یکی از مشکلات اساسی محققین تاریخ در برخورد با متونی است که نویسنده سعی در پنهان کردن سویه

1. angle of vision.
2. point of view.
3. Focalization.

ایدئولوژیکی خود دارد؛ بنابراین هر متنی، نه عین واقعیت، بلکه روایتی از واقعیت است که بازگو کننده عقاید اجتماعی و دیدگاه‌های سیاسی و جهان‌بینی گفتمان خاصی است و نویسنده می‌خواهد خواننده آن را ببیند.

نامه امیرنظام، به نوعی دفاعیه یک مقام دولتی در شرح یک رویداد سیاسی-امنیتی درباره اتهام قتل یک مخالف است که بعد از امان دادن به شخص مذکور، دستور کشتن او صادر شده است. این واقعه روابط خارجی دولت متبوعش را تحت الشعاع قرار داده است؛ بنابراین روایت از زاویه دید یک مقام دولتی بیان می‌شود، که در جهت تبرئه کردن دولت متبوعش واقعه را از زاویه دید خود روایت می‌کند، به همین دلیل جهت‌دار بودن روایت، بسیار محتمل است. انگیزه نگارش این متن، تبرئه دولت قاجار است؛ به همین منظور تقصیر را متوجه اجتهاد شخصی خود کرده و آن را بنا بر مصلحت و هم‌اندیشی رجال سیاسی توجیه می‌کند: «قربانت شوم، مختصر رقیمه بندگان اجل عالی را زیارت کردم و بر مضمون تلگراف جناب جلالت مآب وزیر امور خارجه که مشتمل بر اظهارات سفارت روس نسبت به قتل حمزه آقا بود مطلع شدم... به اعتقاد کمترین جواب اعتراض روس را بر قتل حمزه آقا بر دو وجه می‌توان داد؛ «و از جمله مأمورین ما حسنعلی خان وزیر فواید بود... و برای وزیر فوائد آن وقت فرصت نبوده است که مقدمات اقدام حمزه آقا را به آمدن ساوجبلاغ به اولیای دولت عرض و تکلیف خود را معلوم کند... به اجتهاد شخصی و اعتقاد قطعی خودش دفع ماده فساد او را بعد از آن همه خونریزی‌ها به حکم عقل و شرع و تقاص خون چندین هزار نفس منحصر به کشتن او دیده، او را به قتل رسانده‌اند» (افشار، ۱۳۷۳، ص. ۵۵۳).

اگر وجه گفتمانی متن را براساس اینکه چه کسی، چه چیزی را برای چه کسی و به چه منظوری نوشته است، بررسی کنیم، خط سیر روایت چنین می‌شود که مقام دولتی دخیل در یک واقعه امنیتی که مورد اعتراض یک دولت استعماری صاحب نفوذ قرار گرفته است، متن را به وزارت خارجه با هدف تبرئه دولت متبوعش از اتهامات وارده ارسال کرده است. این متن انعکاس گفتمان قدرت (اقتدارگرا و متمرکز) در مواجهه با سایر کنشگران محلی است. گفتمان قدرت حاکم، مفاهیم، ارزش‌ها و ایدئولوژی را از

طریق زبان، رسانه‌ها، آموزش و نهادهای مختلف به جامعه منتقل می‌کند تا مشروعیت، مقبولیت و سلطه خود را تثبیت کرده و افکار و رفتار شهروندان را تحت تأثیر قرار دهد. جهت‌دهی به افکار عمومی از طریق کلمات، شعارها، و نمادها توسط قدرت حاکم صورت می‌گیرد که با تسلط بر این عناصر، مفهوم «ما» و «آنها» را تعریف و هویت‌های اجتماعی را بازتعریف کند. ساخت روایت‌های خاص به حاکمیت امکان می‌دهد تا مشروعیت خود را توجیه کرده و بحران‌ها را تفسیر کند. در واقع گفتمان قدرت با توجیه سیاست‌ها و اقدامات حاکمیت، به دنبال تثبیت مشروعیت و مقبولیت خود در جامعه، شکل‌دهی به افکار عمومی، مدیریت بحران‌های اجتماعی و ایجاد و حفظ انسجام اجتماعی در راستای منافع حاکمیت است.

«... برای ما اسباب ندامت ابدی خواهد شد که مثل حمزه‌آقای بد ذاتی را به چنگ آوردیم و به دست خودمان او را رها کنیم»، این جمله به‌تنهایی نشان می‌دهد که تمامی آنچه امیرنظام در مورد مقصر بودن حمزه‌آقا و همراهان او در شروع تیراندازی بیان کرده، توجیهی بیش نیست چرا که قبلاً بر اساس مصلحت‌اندیشی تصمیم به قتل او گرفته بود و این اقدام را به‌عنوان وظیفه چاکری و عبودیت دستگاه قاجاری، لباس شرعی پوشانده بود: «... دو شبان‌روز با چند نفری که در این مسئله قابل شور و محل اطمینان بودند مشورت‌ها و گفتگوها کرده و نکات و دقایق آن را بدین تفصیل ملاحظه نموده‌ایم که اگر حمزه‌آقا آمد با او چه معامله بکنیم. آیا باید از همه تقصیرات و سیئات اعمال او صرف‌نظر کرده... یا او را حبس و یا بکشیم؟ بالاخره بعد از این ملاحظات و این مذاکرات و تفکر دو شبان‌روز خودم و تصدیق چند نفری که قابل شور و مصلحت بودند، تکلیف شرعی و عرفی و وظیفه چاکری و عبودیت و صلاح دین و دولت خودم را در مهلت ندادن و اعدام حمزه‌آقا و همراهانش دانستم و از اقبال شاهنشاه روحنا فداه و مساعدت بخت بندگان اجل عالی به دفع شر او موفق شدم» (افشار، ۱۳۷۳، ص. ۵۵۳).

لازم است روایت امیرنظام با روایات دیگر منابع اصلی مقایسه شود، تا آن واقعه از زاویه دید دیگران نیز سنجیده شود. در گزارش کارگزاری ساوجبلاغ چنین آمده است: «دو ساعت به غروب جمعه باقی بود که حمزه‌آقا به همراه سه برادرزاده خود که هر

یک در رشادت معروف بودند، با پنج نفر نوکر مسلح با میرزا ابوالقاسم، به قدم تند و چابک به طرف چادر جناب وزیر فواید رفتند، بیچاره بر هلاک خویشتن عجلول... بعد از ورود به چادری که کس نبود، وزیر فواید که در چادر دیگر با دویست متر فاصله با کمال حزم نشسته بود، و دستورالعمل لازم به سواره قوچه بیگلو و سواره افشار که در اطراف چادر ایستاده بودند، داده بود. یک دفعه صدای تفنگ و آواز گیر و دار از میان چادر بزرگ جلالت مآب وزیر فواید به فلک رسید. در یک ساعت سواره قوچه بیگلو و افشار دمار از نهاد حمزه آقا و هشت نفر همراه او درآوردند» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۶۹، سند شماره ۵۸۰).

این واقعه در خاطرات امین الدوله (۱۳۵۵، ص. ۱۰۵) چنین آمده است: «حسنعلی خان، وزیر فواید عامه به وسایل و رسائل با حمزه آقا طریق ملاطفت گشود، ... و او را پیش خود خواست. حمزه آقا مطمئناً به اردوی حسنعلی خان آمده به خیمه او وارد شد و در عین مهربانی‌ها بر حسب مواضعه‌ای که در پیش داشته، حسنعلی خان برخاست و به خیمه دیگر رفت، یکباره از پس خیمه چند تیر تفنگ گشاد دادند و حمزه آقا و کسانش کشته شدند. با کشته شدن حمزه آقا، قوای اکراد متواری و متفرق و غائله ختم می شود». میرزا علی اکبر فیض (۱۲۴۵-۱۳۱۲) نیز که از فضلا و ادبای مشهور قم بود به نقل از فرزندش که در آن زمان رئیس تلگرافخانه بیچار بوده است، در رابطه با این واقعه می نویسد: «بعد از رفتن شیخ عبید، حمزه آقا بی یار و مددکار مانده، خواست که از گناهانش درگذرند، از جناب حسنعلی خان وزیر فواید سالار خواهشمند شد که به منزل او تشریف بجوید و او را در خدمت حضرت شاهنشاه شفیع برانگیزاند. سالار اجازه آمدن بداد و قاضی قاسم که با او در کمال دوستی بود نزد حمزه آقا فرستاده او را حرکت بداد. روز جمعه دوم رمضان ۱۲۹۸، دو ساعت به غروب مانده وارد اردوی جناب سالار لشکر بشد. سالار در باغ قبله یک میدانی ساوجبلاغ منزل داشته چادر زده بود، یک چادر مشخص از جهت حمزه آقا مشخص کرده بود که در آن چادر وارد شود. اطراف چادر را سرباز گرفته بود و با فشنگ‌های حاضر و تفنگ‌های پر کرده و به حسینقلی بیگ فوج شقاقی که مأمور این کار کرده بود، سفارش کرده بعد از

نشستن حمزه آقا حکم شلیک به سربازان بیرون چادر بدهد، ... چون حضرات به آسودگی نشستند، یاور حکم شلیک کرده از اطراف چادر به میان چادر شلیک می نمایند... بالاخره در چادر ریخته سر همه آنها را از بدن جدا می کنند و بر سر نیزه کرده و از ساوجبلاغ به ارومی نزد امیر نظام می فرستند» (افشار، ۱۳۷۳، ص. ۵۴۷).

گزارش غوریانس (۱۳۵۶، ص. ۱۴-۱۸)، مؤلف ارمنی، مبین این مطلب است که عوامل حرکت حمزه آقا و ایل منگور، در درجه نخست از ظلم و ستم حاکمان و مأموران حکومتی ناشی می شد. نبود یک نام صحیح مالیاتی در دوره قاجار و عدم نظارت بر عملکرد مأموران حکومتی این وضع را تشدید می کرد؛ از طرف دیگر گماشتن رؤسای ترک از سوی حکومت قاجار برای اداره مناطق کردنشین آذربایجان، به نحوی نارضایتی ساکنان این مناطق را در پی داشت. همین گزارش در رابطه با عملکرد کشیکچی باشی، لطفعلی میرزا حاکم ساوجبلاغ و تأثیر آن در رویگردانی حمزه آقا و پیوستن وی به شیخ عبیدالله می نویسد: «حمزه آقا منگور پس از آنکه فراراً از خاک عثمانی مراجعت نموده و به ایل خود ملحق شد»...؛ اما مشاجرات او با شاهزاده قاجاری بر سر مالیات آغاز می شود: «... مالیات حمزه آقا را به هزار تومان حساب داد، حمزه آقا گفت مالیات اصلی ما همیشه چهارصد تومان بود». دامنه مشاجرات به همین جا ختم نشد و شاهزاده دستور دستگیری او را صادر کرد و حمزه آقا مقاومت کرد. «فرارش باشی رو به حمزه آقا کرد و گفت: شاهزاده این زنجیر را به جهت شما فرستاده باید زیارت کنید... حمزه آقا گفت من قبول نمی کنم؛ از جا برخاسته دست به خنجر برد و بعد از مجروح ساختن نگهبانان از آنجا فرار کرده و به خاک عثمانی گریخت و به قیام شیخ عبیدالله پیوست». البته واضح و مبرهن است که اطلاعات موجود در نامه در تناقض کامل با سایر متونی است که از زوایای دیگر بدان پرداخته اند و محقق بی طرف نمی تواند و نمی بایست متون دیگر را نادیده بگیرد.

در واقع از مقایسه گزارش امیرنظام با سایر گزارش ها و اسناد دست اول، روشن می شود که گزارش امیرنظام کذب محض است. گزارش عمر فاروقی با تکیه بر اسناد وزارت خارجه این حقیقت را عیان می کند که اقدام دولت قاجار از قبل طراحی شده و

امیرنظام مجری آن بود. لذا از طریق یکی از نزدیکان حمزه آقا به نام میرزا قاسم قاضی، باب مکاتبه با او باز کرد و پس از رد و بدل شدن چند نامه به منظور جلب اطمینان حمزه آقا، پشت قرآنی را به مهر شخصی خود ممهور کرد و بدین ترتیب اطمینان حمزه آقا را به دست آورد (فاروقی، ۱۳۸۳، ص. ۱۸، ۲۶). در حالی که امیر نظام روایت را وارونه جلوه می دهد که این حمزه آقا بوده که میرزا قاسم قاضی را واسطه ملاقات قرار داده است: «... از آنجا نظر به سابقه دوستی که فیما بین او و میرزا قاسم قاضی بوده، آمدن خود را به مشارالیه اعلام و به او سفارش کرده بود که برود و او را ملاقات نموده و از وزیر فوائد برای او تحصیل اطمینان نماید...» (افشار، ۱۳۷۳، ص. ۵۵۳).

هر چند امیرنظام ترس خود از فاش شدن خلف وعده امان دادن به حمزه آقا منگور را پنهان نمی کند: «... به منزله قطع و یقین است که آن دو کاغذی را که کمترین مشعر بر تأمین حمزه آقا نوشته ام، مأمورین دولت عثمانی به دست خواهند آورد و ثابت خواهد شد که در مقام تأمین حمزه آقا بوده ام. در این صورت و با این دلایل انکار ما بر تأمین او لغو خواهد شد و صورت کذبی به هم خواهد رسانید که منافی مقام وزارت امور خارجه و مخالف اصول مصلحت است...». در قدم بعدی که «قلع ماده فساد و دفع شر حمزه آقا و اتباع او را» بنا به مصلحت کشور واجب عقلی و شرعی دانسته و این اقدام خود، و لو با خدعه و خلف وعده روی داده، را در خور تحسین معرفی کرده است: «در پیش هر منصفی یک عیب واحد خلف قول واجبی نسبت به شخص واجب القتل مثل حمزه آقا در مقابل چندین مصلحت و محسنات دینی و دولتی و فتوای عقل و شرع معفو و مستهلک و بلکه در مورد دفع حمزه آقا تعمد بر خلف قول ممدوح و مستحسن است» (همان).

شخصیت پردازی

تمام رخدادها و وقایع تاریخی حول شخصیت ها شکل گرفته اند. تمام متون تاریخی با اعمال و کنش های انسانی و ذکر نام افراد سروکار دارند و خصوصیات و شاخصه های روانی، اجتماعی، سیاسی و مانند اینها را برای آنها به صورت مستقیم و غیرمستقیم بیان می کنند. شخصیت پردازی در یک متن، توصیف مشخص اعمال و طرز فکر و زندگی

یک شخص است و نویسنده با استفاده از خصوصیاتِ چون خلق و خو، محیط، عادات و عواطف و امیال تصویری از اشخاص مهم اثر را به نمایش می‌گذارد؛ البته نویسنده با این کار شخصیت‌پردازی می‌کند؛ بنابراین شخصیت در متون تاریخی یک برساخت است و زاویه دید نویسنده و راوی، تعیین‌کننده ویژگی‌های شخصیت است. به عبارت دیگر یافتن جواب سؤالاتی نظیر اینکه هدف از نوشتن متن چیست؟ و نویسنده با چه انگیزه و در راستای کدام ایدئولوژی و گفتمان و بر مبنای کدام زاویه دید به برساخت شخصیت تاریخی اقدام کرده است؟ باید هدف محقق و پژوهشگر تاریخ باشد، تا به درک درستی از واقعیت موجود در متن برسد.

امیرنظام ابتدا با مقدمه‌چینی، حرکت شیخ عبیدالله و حمزه‌آقا را مفسده و آنها را به‌عنوان خرابکار معرفی می‌کند تا سرکوب و قتل حمزه‌آقا را تکلیفی قانونی جلوه دهد؛ امری که سیاست دولتهای تمرکزگرا برای خاموش کردن هرگونه مخالفت به‌شمار می‌رود، به‌ویژه اگر این مخالفت توسط حاشیه‌نشینان باشد: «... با عبارت‌ها به سفارت روس بگویند که خودتان از مفسد بزرگ و قتل و غارت فوق‌العاده و خرابی و خسارت‌های بی‌نهایتی که به واسطه شیخ و حمزه‌آقا در مملکت ما به هم رسید، کاملاً خبر دارید... بالضروره به حکم لزوم بنای مأموریت و تکلیف سرحدداران و سران سپاه ما بر این بود در قلع ماده فساد و دفع شر حمزه‌آقا و اتباع او بکوشند» (افشار، ۱۳۷۳، ص. ۵۵۳).

اگر از زاویه مقابل روایت امیرنظام، که روایت یک جامعه محلی گرفتار در نابسامانی‌های اقتصادی - اجتماعی عصر ناصری به واقعه نگاه شود، قضیه متفاوت خواهد بود. در دوره طولانی سلطنت ناصرالدین شاه، ارزش پول ملی کاهش یافت؛ تورم و افزایش شدید قیمت‌ها مردم تهیدست را به ستوه آورد؛ کمبود و بحران به‌ویژه در مناطق پیرامونی از جمله آذربایجان و کردستان رو به افزایش گذاشت؛ بار مالیاتی که از سوی حاکم آذربایجان، مستوفی، تحویل دار همراه با هدایا و جریمه‌ها بود، بر دوش دهقانان سنگینی می‌کرد؛ به دنبال سیاست‌های نادرست دولت، فاصله بین مرکز و پیرامون افزایش یافت و در نتیجه شورش‌ها به‌ویژه در مناطق پیرامونی از جمله

آذربایجان و کردستان رو به گسترش نهاد. سخت‌گیری و ستمگری حاکمان ارومیه، ساوجبلاغ و اشنویه و مانند اینها بر خان‌های کُرد، زمینه مساعدی برای رشد بدبینی و نارضایتی کردها از دولت مرکزی فراهم ساخت. شورش شیخ عبیدالله شمزینی و حمزه‌آقای منگور در این شرایط رخ داد (امین‌الدوله، ۱۳۵۵، ص. ۲۴۶). از این زاویه، شخصیت حمزه‌آقا منگور، نه به‌عنوان خرابکار و یاغی، بلکه به‌عنوان قهرمان محلی که در برابر فساد و جور دستگاه حاکمه قیام کرده، قابل شناسایی است. امیرنظام در قدم بعدی رقابت‌های درون قبیله‌گی و خانوادگی را برجسته کرد و به‌صورت تلویحی حمزه‌آقا را قربانی این رقابت قلمداد کرد: «... به ملاحظه اینکه کاک الله برادرش، رئیس ایل منگور نشود، متهورانه به باسطام بیک مراجعت کرده...» (افشار، ۱۳۷۳، ص. ۵۵۶).

یکی از معانی ضمنی مستتر در متن، دخالت‌های روسیه تزاری در امور داخلی ایران دوره قاجار است. روسیه تزاری از دوره فتح‌علیشاه قاجار با جدا کردن بخش‌های شمالی ایران، به ضعف دستگاه حاکمه ایران پی برده و در جهت تأمین منافع خود در ایران و در رقابت با دیگر قدرت استعماری، انگلستان، در پی حفظ نفوذ خود در دربار قاجارها از طریق عوامل دست‌نشانده داخلی بود. دخالت در امور داخلی ایران از دیگر اهرم‌های این دولت استعماری برای حفظ نفوذ در ایران بود، که در حمایت از برخی شورش‌های سران قبایل و صاحب منصبان محلی نمود می‌یافت. نفوذ روسیه تزاری تا بدانجا بود که کارگزاران دولتی ناچار شدند گزارش اقدامات خود را (که بعضاً ممکن است در قالب سیاست‌های داخلی یک حکومت تمرکزگرا امری طبیعی باشد)، به سفارت این کشور اعلام دارند. امری که در متن نامه امیرنظام هم پیداست: «چون در این مورد کمترین نمی‌دانم که مقصود سفارت روس از این اعتراض چه چیز است و حالا از ما چه می‌خواهند. به اعتقاد کمترین جواب اعتراض روس را بر قتل حمزه‌آقا بر دو وجه می‌توان داد؛ یکی به سفارت روس بگویند که...». به‌نظر می‌رسد که روسیه به دنبال گرفتن امتیازات سیاسی و اقتصادی از حکومت ایران بودند و از این طریق می‌خواست دولت ایران را تحت فشار بگذارد.

نتیجه

در تاریخ‌نگاری نوین تأکید بر تعامل پویا میان ادبیات و تاریخ است. متون بخشی از تاریخ‌اند. هر متن از ذهنیت نویسنده‌ای برمی‌آید که خود محصول شرایط مادی و نیز روح زمانه است و از این دیدگاه، تاریخ‌متنی است که می‌توان آن را همان‌گونه که منتقدان ادبی، متون ادبی را تفسیر می‌کنند، تفسیر کرد. از طرف دیگر متن را نمی‌توان در خلأ فهم یا تحلیل کرد، بلکه باید آن را در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بستر اجتماعی فهمید، در واقع این رویکرد انتقادی متن را به صورت مبسوط و همه‌جانبه و در مقایسه با متون مرتبط با موضوع تحلیل می‌کند. در همین چهارچوب گفتمان انتقادی به دنبال این است که نشان دهد رخدادها و متون از دل مناسبات قدرت بیرون می‌آیند و وارد مبارزات قدرت می‌شوند. در این نوشتار سعی بر این بود که نشان داده شود چگونه هر متنی متأثر از گفتمان‌های موجود و ساختار اجتماعی مولد این گفتمان‌ها، برداشتی متفاوت از واقعه تاریخی ارائه می‌دهد و اینکه نمی‌توان در تولید متن چیزی درباره واقعه حمزه‌آقای منگور گفت که معنای خاصی را بازنمایی نکند. هدف این بود که با تحلیل دقیق یک متن که با محوریت یک واقعه تاریخی تولید شده، نشان داده شود که متن معرف چه گفتمان یا گفتمان‌هایی است، ویژگی‌های زبانی آن کدام است و این متن چه رابطه‌ای میان واقعه مذکور و ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و روابط خارجی یک دولت ضعیف با یک دولت استعماری برقرار می‌سازد. در این نوشتار روشن شد که متن نامه امیر نظام گروسی یک سند مهم تاریخی دست اول است که نویسنده آن، نه شاهد زنده واقعه بلکه طرف غالب آن بوده‌است. از آنجا که دولت قاجار تحت فشار روسیه تزاری قرار داشت و روسیه می‌خواست تا از طریق دخالت در امور داخلی ایران، امتیازات سیاسی و اقتصادی کسب کند؛ بنابراین مخاطب اصلی گزارش امیر نظام سفارت روسیه تزاری بوده و با انگیزه اقناع آنها نگارش یافته‌است. نامه امیر نظام در بافت تاریخی و از نظرگاه طرف غالب حادثه، بیان شده که دولت متبوعش در اثر فشار دولت صاحب نفوذ روسیه، خواهان گزارشی با هدف اقناع آنهاست؛ از این رو واقعیت ماجرا زیر لوای مصلحت پنهان شده و قربانی مصلحت دولت می‌شود. واقعیتی که در مقایسه با سایر متون که از زوایای دیگر روایت شده‌اند، آشکار می‌شود. بنابراین درک انگیزه نگارش این متن، می‌تواند میزان اعتبار آن را برای پژوهشگر آشکار کند، که از مقایسه آن با سایر متون مرتبط با این حادثه، میزان صحت و سقم آن را دریابد و به این ترتیب قدمی بزرگ در مسیر تاریخ علمی بردارد.

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷ش). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۷۲ش). گزارش ها و نامه های دیوانی و نظامی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۵۵ش). خاطرات سیاسی. به کوشش حافظ فرمانفرمائیان. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۴ش). مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله. تهران: دانشگاه تهران.
- ایگلتون، تری (ش ۱۳۸۱). درآمدی بر ایدئولوژی. ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: آگاه.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲ش). از صبا تا نیما. تهران: زوار.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲ش). بوطیقای ساختارگرا. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگاه.
- تولان، مایکل جی (۱۳۹۸ش). درآمدی زبان شناسی - انتقادی بر روایت. ترجمه فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
- رشیدیه، شمس الدین (۱۳۶۲ش). سوانح عمر. تهران: تاریخ ایران.
- ریمون - کنان، شلومیت (۱۳۸۷ش). روایت داستانی: بوطیقای معاصر. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: نشر نیلوفر.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۷ش). روشهای تحقیق در علوم انسانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سپهر، لسان الملک (۱۳۷۷ش). ناسخ التواریخ. به کوشش جمشید کیان فر. تهران: اساطیر.
- سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۵۷ش). امیرنظام در سفارت فرانسه و انگلستان. تهران: اقبال.
- غوریانس، اسکندر (۱۳۵۶ش). قیام شیخ عبیدالله شمرزینی در عهد ناصرالدین شاه. به کوشش عبدالله مردوخ. تهران: دنیای دانش.
- فاروقی، عمر (۱۳۸۳ش). کردستان در مسیر تاریخ به روایت اسناد. تهران: نشر آنا.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳ش). تئاتر فلسفه. ترجمه نیکو سرخوش. چ ۴. تهران: نشرنی.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجار (۱۳۶۹ش). تهران: واحد نشر اسناد.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۶ش). درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ. تهران: نشر نی.
- وزیر کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۵۲ش). تاریخ کرمان «سالاریه». به کوشش ابراهیم باستانی

پاریزی. تهران: علمی فرهنگی.

– وقایع نگار کردستانی، میرزا علی اکبر (۱۳۸۴ش). حدیقه ناصریه و مرآت الظفر. به کوشش محمد رئوف توکلی. تهران: توکلی.

– Schleiermacher, Fredrich (1998). *Hermeneutics and Criticism and Other Writing*, Edit and Translated by Andrew Bowie, Cambridge: Cambridge University Press.